

## سیاست بالکانیزاسیون رژیم صهیونیستی در خاورمیانه (با تأکید بر کردهای عراق)

امیررضا مقومی<sup>۱</sup>، عماد هلالات<sup>۲</sup>، مهدی جاودانی مقدم<sup>۳</sup>

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

### چکیده

یکی از راهبردهای رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، بالکانیزه کردن این منطقه است. رژیم صهیونیستی که با چالش‌ها و معضلات امنیتی متعددی روبه‌رو است، بهترین اقدام برای فائق آمدن بر این مشکلات و تداوم بقا در محیط آشوبناک خاورمیانه را تضعیف کشورهای موجود در غرب آسیا و بر همین اساس، بالکانیزه کردن این منطقه می‌داند. این مسئله در قالب دکترین‌های مختلف به‌ویژه دکترین پیرامونی با تمرکز بر حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی پیگیری شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که اهمیت و جایگاه کردهای عراق در سیاست بالکانیزاسیون خاورمیانه توسط رژیم صهیونیستی چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به پراکندگی کردها در قلب خاورمیانه در میان چهار کشور مهم منطقه، این گروه بهترین گزینه برای سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه از سوی رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. در این میان، کردهای عراق به‌عنوان ستون فقرات کردهای منطقه به سبب ویژگی‌های منحصر به فردی مانند هم‌مرز بودن با جمهوری اسلامی ایران و دارا بودن منابع غنی نفت، مورد توجه ویژه رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. از همین رو، رژیم صهیونیستی همواره با هدف تغییر مرزهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه و تضعیف کشورهای حاضر در آن، از استقلال‌طلبی کردها به‌ویژه کردهای عراق حمایت کرده است.

**واژگان کلیدی:** بالکانیزه کردن، خاورمیانه، رژیم صهیونیستی، کردها، عراق، دکترین پیرامونی.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup> (نویسنده مسئول). amirmg1997@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. ad.helalat1357@gmail.com

۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>. javdani@isu.ac.ir

## ۱. مقدمه

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و معاهدات سور و لوزان، قلمرو عثمانی توسط فاتحین جنگ، به مناطق و کشورهای مختلف تقسیم شد و از دل آن دولت‌های جدیدی با نام‌های جدید شکل گرفت. عراق یکی از کشورهای تازه تأسیس بود. کشوری که به مدت ۵۰۰ سال بین ایران و عثمانی در حال ردوبدل شدن بود. از قومیت‌های ساکن در این منطقه می‌توان، کردها را نام برد که تاریخ چند هزارساله دارند. هرچند در طول تاریخ، کردها دوره‌های مختلفی را سپری کردند، اما بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، مسئله کردها بیش از گذشته در محافل سیاسی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. تشکیل دولت‌های مختلف سبب شد که کردها در چهار کشور مختلف منطقه قرار بگیرند. ترکیه، ایران، سوریه و عراق بدنه جمعیت کردها را تشکیل می‌دهند. هرچند ریشه مبارزات استقلال‌خواهی کردها به سال‌های ۱۸۵۰ و حتی سده‌های قبل از آن برمی‌گردد، اما فروپاشی امپراتوری عثمانی نقطه عطفی در مسئله پان‌کردیسم و فرایند استقلال‌خواهی کردها به حساب می‌آید.

در این میان رژیم صهیونیستی به عنوان رژیم که با تهدیدات وجودیِ عدیده‌ای مواجه است و همواره برای بقا تقلا می‌کند، به دنبال ترسیم تقسیم‌بندی‌های جدید در خاورمیانه با عنوان «بالکانیزه کردن خاورمیانه» است. سیاستی که به رژیم صهیونیستی این توانایی را می‌دهد که با کشورهای در این منطقه همراه باشد که تجزیه‌شده و ضعیف و دائم در حال نزاع با یکدیگر هستند. نقشه ژئوپلیتیکی فعلی خاورمیانه که حاصل طرح استعماری سایکس-پیکو می‌باشد، بدون توجه به ساختارهای هویتی، قومیتی و تاریخی منطقه شکل گرفته و همین امر منطقه را به تنش‌های مداوم کشانده است. همان‌گونه که بیان شد، کردها هم به سبب جمعیت کثیرشان و هم به دلیل موقعیت جغرافیایی که در آن زیست می‌کنند، مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی بوده‌اند تا بتوانند از این طریق منافع خود را در خاورمیانه بیشینه سازند و امنیت خود را تأمین نمایند. در چنین شرایطی، فدرالیزه شدن عراق و خودمختاری کردستان عراق و هم‌مرز بودن آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران، برای رژیم صهیونیستی نقطه عطفی در پیشبرد سیاست «بالکانیزاسیون خاورمیانه» و

«دکترین نوپیرامونی» به حساب می‌آید که از این طریق می‌تواند کارت‌های بازی عدیده‌ای برای بازی در بحران‌های منطقه‌ای و روابط با کشورهای کلیدی خاورمیانه داشته باشد. بر این اساس مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که اهمیت و جایگاه کردهای عراق در سیاست بالکانیزاسیون خاورمیانه توسط رژیم صهیونیستی چیست؟ فرضیه این تحقیق بر این مبنا استوار شده که با توجه به پراکندگی کردها در قلب خاورمیانه در میان چهار کشور مهم منطقه، این گروه بهترین گزینه برای سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه از سوی رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. در این میان، کردهای عراق به عنوان ستون فقرات کردهای منطقه به سبب ویژگی‌های منحصربه‌فردی مانند هم‌مرز بودن با جمهوری اسلامی ایران و دارا بودن منابع غنی نفت، مورد توجه ویژه رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. از همین رو، رژیم صهیونیستی همواره با هدف تغییر مرزهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه و تضعیف کشورهای حاضر در آن، از استقلال‌طلبی کردها به‌ویژه کردهای عراق حمایت کرده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

بالکانیزه شدن خاورمیانه اگرچه موضوع بسیار مهمی است که در برخی آثار محدود، اکثراً با نگاهی ژورنالیستی مورد اشاره قرار گرفته، اما واکاوی سیاست رژیم صهیونیستی در این زمینه، به‌ویژه با محوریت کردها، در پژوهش‌های موجود مغفول مانده و مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

مرور آثار مطروحه در جدول (۱) و سایر پژوهش‌های مرتبط از جمله خاطرات برخی مقامات سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت و جایگاه بالکانیزاسیون در راهبرد رژیم صهیونیستی و به‌ویژه تلاش این رژیم در پیگیری این راهبرد از طریق حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی منطقه، آثار پژوهشی محدودی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. در این آثار عمدتاً به مطالعه موردی روابط این رژیم و اقلیت‌های خاورمیانه در چارچوب دیپلماسی پنهان اشاره شده است. با توجه به اینکه مقاله حاضر مترصد بررسی راهبرد بالکانیزه کردن خاورمیانه در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در قبال کردهای عراق دارد، متمایز از آثار پژوهشی منتشر شده می‌باشد.

تعدادی از پژوهش‌های اخیر که در رابطه با روابط رژیم صهیونیستی و اقلیم کردستان صورت گرفته و از لحاظ موضوعی با پژوهش حاضر مرتبط است را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

جدول شماره ۱. پیشینه پژوهش و ادبیات موجود		
نویسنده/نویسندگان	عنوان/سال چاپ	یافته‌های پژوهش
الی پوده	از معشوقه تا شریک شناخته شده: روابط مخفی اسرائیل با دولت‌ها و اقلیت‌ها در خاورمیانه/ ۲۰۲۲	نویسنده در این کتاب که به زبان عبری نوشته شده است، به بررسی روابط مخفی رژیم صهیونیستی با اقلیت‌های منطقه و کشورهای عربی می‌پردازد. به اعتقاد نویسنده، نهادهای نظامی و امنیتی، پیشران ارتباط رژیم صهیونیستی با اقلیت‌های منطقه‌ای بودند. این کتاب در بخش‌هایی به کردهای عراق، ارتباط رژیم صهیونیستی با مارونی‌های لبنان و دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی در ارتباط با اقلیت‌های منطقه می‌پردازد.
مورات آگدمیر	آیا اقلیم کردستان عراق، دوست پیرامونی جدید اسرائیل است؟/ ۲۰۲۲	نویسنده در این مقاله معتقد است که عراق دیگر دشمن مهمی برای رژیم صهیونیستی نیست و حتی اقلیم کردستان عراق، دوست این رژیم به‌شمار می‌آید. بی‌ثباتی منطقه‌ای و نیازهای امنیتی، دولت یهود را وادار می‌کند تا دوستان جدیدی در خاورمیانه بیابد و یک کشور کرد دوست، این رژیم را قادر می‌سازد تا در خاورمیانه راحت‌تر زندگی کند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که در آینده قابل پیش‌بینی، اقلیم کردستان، شریک مهمی برای رژیم صهیونیستی خواهد بود.
علی خاطرخواه آناقیز و زهره پوستینچی	رژیم صهیونیستی؛ استقلال‌خواهی کردستان عراق و تهدیدات آن برای امنیت ملی ج.ا.ایران/ ۱۴۰۱	نویسندگان، حمایت گسترده رژیم صهیونیستی از تمایلات استقلال‌خواهانه کردستان را در چارچوب استراتژی اتحاد پیرامونی بن‌گوریون تحلیل کرده‌اند. نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که با توجه به اینکه امنیت ملی ج.ا.ایران تابعی از مجموعه تحولات داخلی و تحرکات حادث در محیط امنیتی پیرامونی آن است، لذا پیشبرد تمایلات استقلال‌خواهانه اقلیم کردستان عراق

<p>با حمایت رژیم صهیونیستی، پیامدهای متعددی برای ایران به دنبال خواهد داشت که از مهم‌ترین آن می‌توان به ایجاد مطالبات جدید در میان کردهای ایران، گسترش اختلافات قومی و فرقه‌ای، نگرانی از شکل‌گیری کردستان بزرگ، تشدید اقدام‌های کنترلی رژیم صهیونیستی علیه ایران و ایجاد بازدارندگی در مقابل حضور و نفوذ ایران در منطقه و تهدید یکپارچگی ج.ا. ایران اشاره نمود.</p>		
<p>رژیم اسرائیل و جنبش صهیونیسم همواره خود را در معرض تهدید وجودی از سوی محیط متخاصم می‌دانسته است. از این رو، اتحاد با ملل غیرعرب و گروه‌های اقلیت قومی در منطقه به‌عنوان ابزاری برای مقابله با این چالش تلقی می‌شود. به عقیده نویسنده، اتحاد با اقلیت‌ها، سیاست سیستماتیک بوده است و این سیاست برای چندین دهه پایه و اساس استراتژی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه و در مقابل جهان عرب بوده است. این مقاله استدلال می‌کند که «اتحاد اقلیت‌ها» برگرفته از ملاحظات ایدئولوژیک، تاریخی و استراتژیک رژیم صهیونیستی است که در وجود صهیونیسم و اسرائیل جای گرفته است.</p>	<p>مردمی که تنها خواهند ماند. اسرائیل و اتحاد اقلیت‌ها/ ۲۰۲۰</p>	<p>یوسری حضران</p>
<p>در این مقاله، نویسنده به بررسی طرح بنون و راهبرد رژیم صهیونیستی در تقسیم کشورهای منطقه به دولت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر می‌پردازد. به عقیده نویسنده، برنامه‌هایی برای بالکانیزه کردن سوریه، عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه توسط کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده در سفر سال ۲۰۰۶ به تل‌آویو ارائه شد و این بخشی از به‌اصطلاح «پروژه برای خاورمیانه جدید» بود. هدف این مقاله توضیح روند تضعیف و در نهایت بالکانیزه کردن سوریه به‌عنوان بخشی از پروژه توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی است.</p>	<p>پروژه اسرائیل بزرگ و بالکانیزاسیون سوریه/ ۲۰۱۷</p>	<p>عایشه تکدال فیلدیش</p>

<p>نویسنده در این مقاله به تمایلات استقلال طلبانه کردهای منطقه و به ویژه کردهای عراق و سوریه پس از بیداری اسلامی می‌پردازد و پیامدهای آن را برای رژیم صهیونیستی تحلیل می‌نماید. نویسندگان نقطه تمرکز خود را بر شمال عراق و شمال سوریه قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند که سیاست رژیم صهیونیستی در قبال کشورهای منطقه در اواخر دهه ۱۹۵۰ طرح‌ریزی شد که مبتنی بر روابط با اقلیت‌های منطقه است. از نظر آنان چنین روندی در حال حاضر نیز صادق است. در قسمتی از مقاله اشاره می‌شود که رژیم صهیونیستی علی‌رغم برخی محدودیت‌ها، اما از تأسیس کشور کردی حمایت خواهد کرد و این امر به نفع رژیم صهیونیستی است. یکی از منافع چنین رخدادی را هم‌مرز بودن اقلیم کردستان عراق با ج.ا. ایران و امکان انجام اقدامات اطلاعاتی، امنیتی و نظامی عنوان می‌کنند.</p>	<p>بیداری کردها و پیامدهای آن برای رژیم اسرائیل / ۲۰۱۴</p>	<p>گالیا لیندنشتراوس و اودد اران</p>
<p>نویسندگان معتقدند که رژیم صهیونیستی از زمان شکل‌گیری توجه خاصی به کردستان عراق داشته و به حمایت آشکار از پروسه استقلال خواهی اقلیم کردستان پرداخته است. رژیم صهیونیستی به دنبال تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک خود در منطقه بوده و با توجه به نفوذ ج.ا. ایران در منطقه، سعی در نزدیکی به مرزها و مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای ایران از طریق استقلال کردستان دارد.</p>	<p>استراتژی اسرائیل در کردستان عراق و نگرانی‌های ج.ا. ایران / ۱۳۹۷</p>	<p>حیدری و همکاران</p>

### ۳. تمهیدات مفهومی و نظری پژوهش

#### ۳-۱. چارچوب مفهومی: گذری بر مفهوم بالکانیزه کردن<sup>۱</sup>

پرینگل در دانشنامه بریتانیکا در توضیح بالکانیزاسیون می‌نویسد: «بالکانیزاسیون، تقسیم دولت چندملیتی به نهادهای کوچک‌تر از نظر قومی همگن است و همچنین برای اشاره به درگیری‌های قومی در دولت‌های چند قومی استفاده می‌شود. این اصطلاح در پایان جنگ

#### 1. Balkanization

جهانی اول برای توصیف چندپارگی قومی و سیاسی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، به‌ویژه در بالکان، صورت گرفت بکار می‌رود و امروزه نیز برای توضیح تجزیه برخی از کشورهای چند قومیتی و واگذاری آن‌ها به دیکتاتوری، پاک‌سازی قومی و جنگ داخلی بکار می‌رود» (پرینگل، ۲۰۱۸).

آندره گروباچیچ نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست بالکانیزاسیون یا بالکانیزاسیون سیاست» به دو جنبه از بالکانیزه شدن کشورها می‌پردازد. او در این مقاله بیان می‌کند که: «بالکانیزاسیون دو وجه دارد: «بالکانیزاسیون از بالا» که به پروژه تاریخی اطلاق می‌شود که به‌منظور شکستن همبستگی بین قومیتی و هویت اجتماعی-فرهنگی منطقه‌ای، ادغام خشونت‌آمیز در نظام دولت-ملت و اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و اخیراً تحمیل استعمار نئولیبرال می‌باشد. وجه دوم نیز «بالکانیزاسیون از پایین» است که بر وابستگی‌های اجتماعی و فرهنگی، آداب‌ورسوم مشترک ناشی از کمک‌های متقابل و همبستگی و تقویت خود فعالیت‌های قومیتی تأکید می‌کند که عمدتاً با مداخلات استعماری اروپایی از بین رفت» (گروباچیچ، ۲۰۱۲: ۴۳۹).

مقصود مقاله حاضر از بالکانیزه کردن، همان بالکانیزاسیون از بالا می‌باشد که گروباچیچ به آن پرداخته و به معنی تجزیه کشورها بر اساس تقسیم‌بندی‌های قومی، مذهبی، زبانی و نژادی است. اینکه دولتی خارجی، طبق سیاست‌ها و منافع خود، از اقدامات جدایی‌طلبانه اقلیت‌های قومی و مذهبی یک کشور ثالث حمایت نماید و آن‌ها را به سمت استقلال سوق دهد.

## ۲-۳. مبانی نظری پژوهش: رئالیسم تدافعی و موازنه تهدید

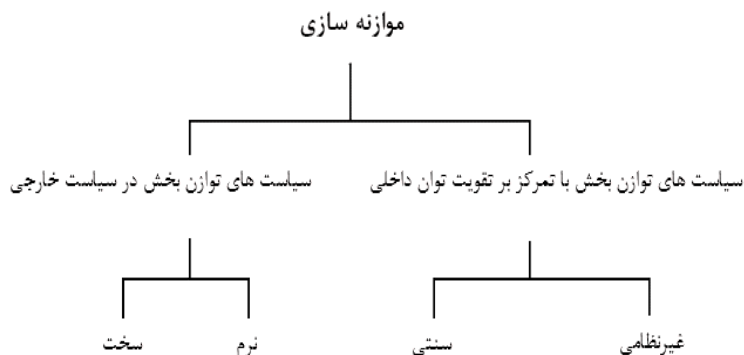
سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه توسط رژیم صهیونیستی را می‌توان از زوایای نظری مختلفی مورد بررسی قرار داد؛ با این وجود، به نظر می‌رسد تبیین رئالیسم تدافعی از این سیاست به‌ویژه تمرکز بر مفهوم موازنه تهدید در دو بعد موازنه سخت و نرم، موثرتر است. رئالیسم تدافعی ضمن تأکید بر اصول بنیادین رئالیسم مانند دولت‌سالاری، آنارشی، و

خودیاری، با پذیرش نقش انگاره‌های ذهنی در کنار واقعیات محیط بین‌الملل به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در سیاست خارجی کشورها از رئالیسم علمی و نئورئالیسم فاصله می‌گیرد. از نظر رئالیست‌های تدافعی، اگرچه امنیت مهم‌ترین و بالاترین هدف دولت‌ها به حساب می‌آید اما انگیزه اصلی دولت‌ها، لزوماً به حداکثر رساندن قدرت آنان در نظام بین‌الملل و کسب موقعیت هژمونیک نیست؛ بلکه حفظ موقعیتشان در نظام بین‌الملل، اولویت اساسی و اصلی آنان به حساب می‌آید.

درواقع، تمایز رئالیسم تدافعی با رئالیسم تهاجمی در حد نهایی تلاش دولت‌ها جهت کسب قدرت آشکار می‌شود به‌گونه‌ای که رئالیسم تدافعی برخلاف نظر رئالیست‌های تهاجمی که بر سیری ناپذیری میل به قدرت در دولت‌ها تأکید می‌کنند، معتقد است که با توجه به هزینه‌های بسیاری که توسعه‌طلبی به دنبال دارد، دولت‌ها صرفاً به دنبال تأمین حداقلی امنیت خود هستند. از نظر آنان، آنارشی نظام بین‌الملل خوش‌خیم است و دولت‌ها صرفاً برای پاسخگویی به تهدیدات خارجی - که امری نادر است - به تحرک می‌پردازند. بنابراین، دولت‌ها به تهدیدات محیطی‌شان از طریق ایجاد موازنه پاسخ می‌دهند تا مانع تهاجم آنان شده و از ورود به یک درگیری واقعی اجتناب کنند (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۷۲).

استفن والت به‌عنوان واضع نظریه موازنه تهدید تأکید می‌کند که دولت‌ها تنها در برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدید هم دست به توازن می‌زنند. از نظر والت، یک کشور ممکن است قدرت نسبی دیگری را از راه‌های مختلفی از جمله از طریق «اقدامات برای تقویت و بزرگ کردن اتحاد خود و یا تضعیف و کوچک کردن یک مخالف» پیگیری کند. براین اساس، علاوه بر موازنه سخت، توسل به موازنه نرم یعنی کاهش و تضعیف قدرت نسبی کشورهای تهدیدکننده نیز می‌تواند صورت گیرد (ربیعی، ۱۳۹۹: ۶۰-۶۱). این سیاست نیز عملاً نوعی از موازنه‌سازی است که در سیاست خارجی دولت‌ها از طریق موازنه نرم پیگیری می‌شود.





شکل شماره ۱. مدل‌های موازنه‌سازی (لنیهان، ۲۰۱۸)

در این چارچوب، سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه توسط رژیم صهیونیستی نیز قابل تبیین است. بدین صورت که این رژیم با توجه به بحران دائمی امنیت تلاش دارد تا ضمن ایجاد موازنه سخت علیه رقبای و دشمنان خود در منطقه، از طریق پیگیری برخی سیاست‌ها مانند بالکانیزه کردن منطقه به‌ویژه با تمرکز بر برخی اقلیت‌ها مانند کردها، نسبت به ایجاد موازنه نرم علیه دولت‌های منطقه نیز اقدام کند. در ادامه پس از بررسی تاریخی بالکانیزه کردن خاورمیانه، به سیاست این رژیم به‌ویژه در قبال کردستان عراق پرداخته می‌شود.

#### ۴. روش پژوهش

روش پژوهش به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی-تبیینی، براساس نوع هدف، توسعه‌ای-کاربردی، و به لحاظ روش‌شناسی پژوهش بر مبنای نوع داده‌ها، کیفی است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی است.

#### ۵. یافته‌های پژوهش

##### ۵-۱. پیشینه تاریخی بالکانیزه کردن خاورمیانه

##### ۵-۱-۱. فروپاشی عثمانی: آغازی بر بالکانیزه شدن خاورمیانه

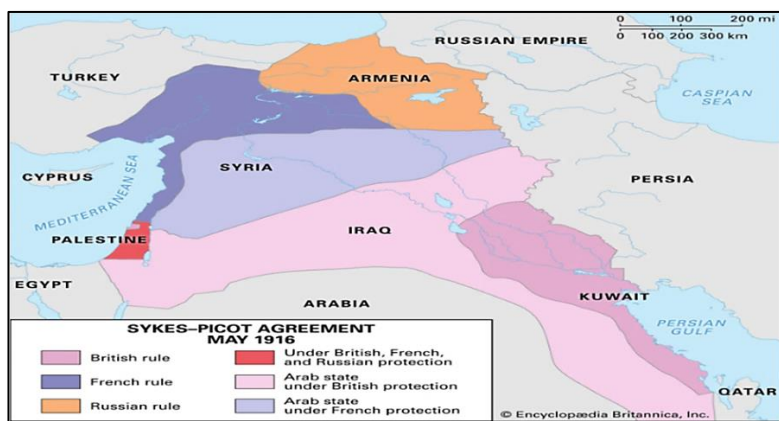
تا پیش از جنگ جهانی اول، منطقه غرب آسیا تحت حاکمیت عثمانی‌ها و ایرانی‌ها بود. امپراتوری عثمانی که از قرن هفدهم و هجدهم میلادی، تضعیف شده بود و به «مرد بیمار اروپا» شهرت یافت، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با تحولاتی که در این

امپراتوری صورت گرفت، بیش‌ازپیش به ورطه سقوط کشانده شد و عملاً به صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه انگلیس، روسیه و فرانسه درآمد. روی کار آمدن ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ و بی‌کفایتی آنان در مناسبات داخلی و خارجی و همچنین نگاه پان‌ترکی آنان، امپراتوری نه‌صدساله عثمانی را در سراشیبی سقوط قرار داد که این روند با آغاز جنگ جهانی اول به قطعیت رسید (احمدی، ۱۴۰۰: ۵۰-۶۵).

با آغاز جنگ جهانی اول و تقسیم کشورها به دولت‌های متفقین و متحدین، امپراتوری عثمانی به رهبری سردمداران ترکان جوان (طلعت پاشا، اسماعیل پاشا، جمال پاشا) به طرفداری از متحدین و در رأس آن‌ها آلمان، وارد جنگ جهانی شد. انگلیس که تا پیش از جنگ جهانی اول، به دنبال حفظ امپراتوری عثمانی بود و سعی می‌کرد وضع موجود را در نظم منطقه‌ای خاورمیانه حفظ کند، با آغاز جنگ و دخالت عثمانی بر ضد بریتانیا، راهبرد خود را در قبال عثمانی‌ها تغییر داد و به سمت اضمحلال امپراتوری عثمانی حرکت نمود. براین‌اساس، انگلیس و فرانسه و تا حدودی روسیه در طی جنگ جهانی اول، مقدمات فروپاشی عثمانی و تجزیه این امپراتوری به کشورهای گوناگون را فراهم کردند (احمدی، ۱۴۰۰: ۶۵). دیوید فرامکلین در کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد»، بیان می‌کند که ابتکار عمل در دست انگلستان بود و عملاً لندن، پیشرو طرح بالکانیزه کردن خاورمیانه به حساب می‌آمد (فرامکلین، ۱۳۹۸).

در این برهه انگلستان علاوه بر همراهی و همکاری با جنبش صهیونیست، با دیگر رهبران عرب نیز همکاری داشت که مهم‌ترین هدفش نیز تضعیف امپراتوری عثمانی از درون بود که توسط افراد مشهوری همچون لورنس صورت می‌گرفت. بریتانیا در جریان جنگ جهانی اول، هدایت سه مذاکره جداگانه برای آرایش منطقه خاورمیانه را بر عهده داشت؛ مذاکره نخست مربوط به مذاکره با شریف حسین و پسرانش، (عبدالله و فیصل) بود که در ازای گشودن جبهه داخلی علیه عثمانی، بریتانیا از پادشاهی وسیع عربی تحت رهبری شریف حسین حمایت کند. نماد این مذاکره نامه‌هایی است که به نامه‌های شریف حسین - مک ماهون شهرت یافت. مذاکره دوم مربوط به همکاری با فرانسه و تا حدودی روسیه بود که عملاً

زمینه‌های تجزیه کشورهای خاورمیانه را طراحی می‌کرد که نمود آن موافقت‌نامه سایکس-پیکو (۱۹۱۶) بود که سندی بر بالکانیزه کردن خاورمیانه به حساب می‌آید. براساس این توافق، اراضی امپراتوری عثمانی در میان انگلیس، فرانسه و روسیه تقسیم می‌شد و هرکدام بر بخش‌هایی از امپراتوری عثمانی مسلط می‌شدند. سر مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی، در توافقی کوتاه و به ظاهر ساده، داستان بلندی را آغاز کردند که بر وضعیت زندگی بسیاری از اقوام و ملت‌های خاورمیانه تأثیر نهاد و سرنوشت ترک‌ها، کردها، اعراب، فلسطینیان و دیگران، تحت تأثیر این نقطه عطف قرار گرفت و حتی آینده منطقه غرب آسیا و نوع کنشگری بازیگران (چه داخلی و چه خارجی) ارتباط وثیقی با آن پیدا کرد. مذاکره سوم انگلیسی‌ها نیز با صهیونیست‌ها بود که نتیجه آن در سال ۱۹۱۷ با اعلامیه بالفور و حمایت انگلیس از تأسیس یک موطن ملی برای یهودیان در فلسطین نمایان شد.



شکل شماره ۲. طرح سایکس-پیکو و بالکانیزه کردن خاورمیانه (بریتانیکا، ۲۰۰۸)

بعد از پایان جنگ جهانی اول، کنفرانس صلح متفقین در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ در سان‌رمو تشکیل و سیستم قیمومیت بر کشورهای عرب تحمیل گردید و خاورمیانه بریتانیایی شکل گرفت. طبق سیستم قیمومیت، عراق و فلسطین به بریتانیا داده شد، لبنان و سوریه تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت و در نهایت در سرزمین حجاز، بین شریف حسین و ابن سعود جنگی رخ داد که با حمایت انگلیس از ابن سعود، این قائله به نفع سعودی‌ها خاتمه یافت و حجاز نیز تحت سیطره سعودی‌ها قرار گرفت (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). پس از شکست امپراتوری

عثمانی، انگلیس و دیگر قدرت‌های بین‌المللی معاهده سور را برای آینده قسمت ترک و کردنشین منطقه طراحی کردند. براساس معاهده «سور» (۱۹۲۰) امپراتوری عثمانی نه تنها قلمرو عربی، آفریقایی و اروپایی خود را از دست می‌داد، بلکه در مناطق شرقی نیز یک دولت مستقل ارمنی (در شمال شرقی ترکیه کنونی) و یک منطقه خودمختار کردستان (در جنوب شرقی ترکیه کنونی) با چشم‌انداز استقلال ایجاد می‌شد و منطقه ترکیه (محدوده اروپایی ترکیه کنونی) و نیز از میر و نواحی آن به یونان واگذار گردید و تنگه‌های بسفر و داردانل، بین‌المللی و مناطق اطراف این دو تنگه (استانبول و چاناق‌قلعه) غیرنظامی اعلام می‌شدند.

مناطق نیز در جنوب غرب ترکیه کنونی به فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها واگذار می‌شد. باین‌حال، معاهده سور به سبب اعتراض ملی‌گرایان ترک به رهبری آتاتورک و جنگ سه ساله آنها با انگلیس و فرانسه، به فراموشی سپرده شد و به‌جای آن معاهده لوزان (۱۹۲۴) امضا گردید و مرزهای فعلی خاورمیانه به این ترتیب شکل گرفت. براین‌اساس، همان‌گونه که روگان در کتاب «روابط بین‌الملل خاورمیانه» می‌نویسد: «خاورمیانه‌ای که از دل مذاکرات پس از جنگ، سر بر آورد، تقریباً یک کار اختصاصی انگلیسی-فرانسوی بوده است» (روگان، ۱۳۹۷: ۸۷).

## ۲-۱-۵. دولت-ملت‌سازی ناقص و تداوم پروژه بالکانیزه کردن خاورمیانه

سیاست قدرت‌های اروپایی در تجزیه خاورمیانه و ترسیم مرزهای تحمیلی به‌طوری بوده که در آن به تقسیمات جمعیتی و فرهنگی توجه نشده است. براساس طبقه‌بندی هارتشون از مرزها، مرزهای کشورهای خاورمیانه عمدتاً تحمیلی است؛ به این معنا که بدون توجه به سیمای فرهنگی منطقه و تنها بر اثر سیاست‌های بین‌المللی به وجود آمده‌اند. به سخن دیگر، قدرت‌های استعماری مرزهای کشورهای خاورمیانه را بدون توجه به گروه‌های قومی که در آن زمان وجود داشتند، طراحی کردند که همین امر موجب شد که اغلب کشورهای حاضر در خاورمیانه با یکدیگر اختلافات ارضی و مرزی داشته باشند و بحران‌های ژئوپلیتیکی مانع از برقراری روابط عمیق میان دولت‌ها با یکدیگر شود و با هر تحولی که در این منطقه رخ

می‌دهد، زمزمه‌های جدایی‌طلبی و درگیری قومی - مذهبی به گوش برسد. این امر را می‌توان در مورد مردم کرد در منطقه مشاهده کرد که در چهار کشور ایران، سوریه، عراق و ترکیه پراکنده شده‌اند.

به‌طور سنتی تقسیمات فرقه‌ای، تنش‌های قومی و خشونت‌های داخلی، توسط ایالات متحده به‌عنوان قدرت مسلط و بریتانیا به‌عنوان قدرتی که نظم منطقه‌ای توسط او شکل گرفته، در خاورمیانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. ترسیم مجدد و تقسیم خاورمیانه از مدیترانه شرقی یعنی لبنان و سوریه به سمت آناتولی و ترکیه و همچنین زیر منطقه خلیج فارس یعنی عربستان و فلات ایران پاسخگوی اهداف کلان اقتصادی، استراتژیک و نظامی این قدرت‌ها است که در قالب طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید پیگیری شده است.

## ۲-۵. جایگاه بالکانیزه کردن خاورمیانه در راهبرد رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی، به‌عنوان دولتی تصنعی در منطقه از ابتدای تأسیس تاکنون با بحران امنیت و مشروعیت مواجه بوده است. این وضعیت در کنار چالش‌های ساختاری این رژیم مانند محدودیت در کمیت جمعیت، ضعف در عمق استراتژیک، محیط بی‌ثبات منطقه‌ای، نگرانی دائمی از دولت‌های قدرتمند در همسایگی این رژیم که روابط خصومت‌آمیز با آن دارند و... همواره نگرانی نسبت به عدم توازن در قدرت این رژیم و همسایگان آن را در ذهنیت رهبران اسرائیلی تقویت نموده است. از این رو، با توجه به محیط آشوبناک و مناقشه‌برانگیز خارجی و البته چالش‌ها و شکاف‌های داخلی، تلاش برای تغییر این شرایط و کسب موقعیت برتر نسبت به همسایگان همواره بخشی از راهبرد رژیم صهیونیستی بوده است. این مسئله از طریق پیگیری سیاست‌های متعددی مانند تقویت حداکثری قدرت نظامی، دستیابی به سلاح هسته‌ای، برقراری روابط خاص با ایالات متحده، تلاش برای عادی‌سازی روابط با همسایگان، استفاده از رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی برای مدیریت چهره رژیم صهیونیستی و... در دستور کار بوده است.

یکی از سیاست‌های مهم رژیم صهیونیستی که کمتر در آثار موجود به‌صورت علمی به آن پرداخته شده تلاش این رژیم برای بالکانیزه کردن خاورمیانه و به تبع آن تضعیف دولت‌های

منطقه بوده است. از نظر رهبران رژیم، بالکانیزاسیون خاورمیانه و ترسیم مجدد مرزها ضمن تضعیف موقعیت دولت‌های رقیب و دشمن رژیم صهیونیستی در منطقه، امنیت شکننده این رژیم را تأمین کرده و با ایجاد تنش در درون دولت‌های منطقه و یا دولت-ملت‌سازی جدید در غرب آسیا، موازنه قدرت را به سود رژیم صهیونیستی تغییر می‌دهد. چنانچه در این زمینه، بن یهودا، نویسنده بریتانیایی استدلال می‌کند که «رژیم صهیونیستی از هرج و مرج در بیرون از مرزهای خود استقبال می‌کند، چراکه دولت‌های قومی همگن (همچون دروزی‌ها، مارونی‌ها، کردها و...) شکل گرفته در پی کشمکش‌های داخلی، نسبت به دولت‌های نظامی ایجادشده در طرح سایکس-پیکو، کمتر برای رژیم صهیونیستی ایجاد تهدید می‌کنند» (جوداح<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵).

علی‌رغم فرصت‌ها و دستاوردهای فوق‌الذکر و موارد مشابه آن در پیگیری سیاست بالکانیزاسیون خاورمیانه برای رژیم صهیونیستی، شواهد محدودی در مورد پیگیری این راهبرد در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی - به‌ویژه در اسناد و اظهارنظرهای رسمی آن - وجود دارد. حال این سوال مطرح است که براساس چه شواهدی می‌توان به وجود این راهبرد در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال خاورمیانه پی برد و چرا این راهبرد در اظهارات رسمی و اسناد آشکار این رژیم مطرح نشده است؟ در این زمینه می‌توان به دلایل و ملاحظات زیر اشاره کرد:

- مرور برخی اظهارات بنیان‌گذاران اولیه و یا رهبران رادیکال مذهبی آن و همچنین خاطرات برخی از مقامات سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی، پیگیری این راهبرد به‌عنوان بخشی از دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی را تأیید می‌کند چنانچه براساس خاطرات موشه شاروت، نخست‌وزیر و وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در سال‌های اولیه تأسیس این رژیم، قرار دادن جوامع در برابر یکدیگر با هدف تضعیف «روح ملی» و بالکانیزاسیون در مرکز سیاست بن گوریون و موشه دایان از جمله در مورد لبنان قرار داشته است. در این زمینه، شاروت تأکید می‌کند که «هر دو مشتاق ایجاد یک دولت مستقل از مسیحیان مارونی لبنان

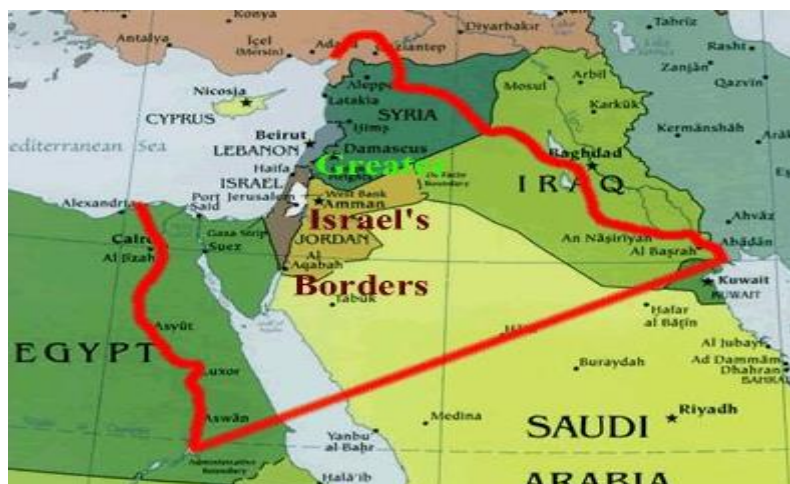
بودند. از نظر دایان تنها چیزی که لازم بود یافتن یک افسر- حتی سرگرد- مسیحی بود که می‌بایست یا قلب او را تسخیر کرده یا با پول او را خریده تا او را بپذیرد که خود را ناجی جمعیت مارونی اعلام کند. سپس ارتش اسرائیل می‌تواند در حمایت از وی وارد لبنان شده، سرزمین لازم را اشغال کرده و یک رژیم مسیحی ایجاد کند که با رژیم صهیونیستی متحد شود. در نتیجه، قلمرو لیتانی به سمت جنوب به‌طور کامل به رژیم صهیونیستی ملحق خواهد شد» (شارت<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹: ۳۵۸-۳۵۷).

در این زمینه بن‌گوریون در نامه‌ای به شارت در فوریه ۱۹۵۴ بیان کرده که «اکنون زمان ایجاد یک دولت مسیحی در همسایگی ما است. بدون ابتکار ما و کمک شدید ما این کار انجام نخواهد شد. به نظر من این وظیفه قانونی یا حداقل یکی از وظایف اصلی سیاست خارجی ماست... ما باید به هر طریق ممکن برای ایجاد تغییرات بنیادین در لبنان اقدام کنیم... هدف بدون محدود کردن مرزهای لبنان محقق نخواهد شد.» این مسئله اگرچه با مخالفت شارت مواجه شد اما در عمل محقق گردید بدین گونه که در دهه ۱۹۷۰ ارتش لبنان جنوبی به‌عنوان ارتشی که در نبردهای رژیم صهیونیستی با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و دیگر نیروهای مقاومت در برابر قدرت این رژیم، به دستور اسرائیل عمل کرد، ایجاد شد و در سال ۱۹۷۹، رهبر این ارتش، سرگرد سعد حداد، منطقه تحت کنترل گروهش را لبنان آزاد مستقل نامید. شارت در خاطراتش ظهور وی را به‌عنوان «عروسک خیمه‌شب‌بازی» مورد نظر دایان پیش‌بینی کرده بود (مکینده<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸).

- ایده ایجاد اسرائیل بزرگ براساس آرمانی توراتی (نیل تا فرات)، یکی از مهم‌ترین موضوعات مناقشه‌برانگیزی است که از آغاز شکل‌گیری رژیم صهیونیستی توسط برخی از رهبران سیاسی- مذهبی رژیم مطرح شده است. این ایده در کنار چالش‌های بنیادین دیگر مانند چیستی هویت یهودی سبب شده حتی تدوین قانون اساسی اسرائیل- که مسلماً باید به حدود و ثغور مرزها اشاره می‌کرد- عملاً به دلیل اختلاف‌نظرها متوقف بماند. بر این اساس بود که بن‌گوریون در اعلامیه استقلال رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ از تعیین مرزهای این رژیم

خودداری کرد. از نظر وی، تقدیس مرزهای خاص به‌عنوان یک هدف نهایی، یک اشتباه سیاسی و انکار انعطاف‌پذیری آنها در پاسخ به دگرگونی‌های تاریخی بود. وی تأکید داشت که نه کتاب مقدس یهود و نه تاریخ یهود، تعریفی صریح از مرزهای سرزمین ارائه نکرده‌اند. در عوض نقشه‌های زیادی وجود داشت که موقعیت‌های مختلف را منعکس می‌کرد و بسته به شرایط قوم یهود تغییراتی را در پی داشت (شیلون، ۲۰۱۸).

- حساسیت‌های موجود به‌ویژه در بحث تمامیت ارضی در میان کشورهای منطقه، مانع از طرح رسمی و آشکار ایده بالکانیزاسیون در اظهارات رسمی مقامات سیاسی - امنیتی رژیم بوده است و از این‌رو، در اسناد و اظهارات رسمی اشاره‌ای به این مسئله نمی‌شود باین‌وجود، عملکرد رژیم صهیونیستی از ابتدای موجودیت این رژیم تاکنون و تلاش برای حمایت از تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی در میان اقلیت‌های قومی کشورهای منطقه که مهم‌ترین آنها کردها هستند، نشان‌دهنده این مسئله است. لازم به ذکر است که رژیم صهیونیستی تنها حامی فرماندوم استقلال‌خواهی اخیر کردستان بود که به‌صورت رسمی آن را اعلام کرد. از سوی دیگر اعلام انتشار اخبار متعدد در مورد حمایت‌های رژیم از اقلیت‌ها علیه دولت‌های مرکزی از جمله در مورد تجزیه سوریه به‌عنوان راهکار پایان بحران و... مؤید این مسئله است.



شکل شماره ۳. نقشه ایده اسرائیل بزرگ (امنیت جهانی، ۲۰۱۱)

## 1. Shilon



- مقاله اودد بینون، مقام ارشد سابق وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی و مشاور آریل شارون در مجله «کیونوم» در سال ۱۹۸۲ که به «استراتژی رژیم صهیونیستی در ۱۹۸۰» معروف شد، صریح‌ترین، جزئی‌ترین و بدون ابهام‌ترین سند در آشکارسازی سیاست راهبردی رژیم صهیونیستی در بالکانیزاسیون خاورمیانه است (بینون، ۱۹۸۲). بینون در این مقاله، مدل بالکانیزه کردن منطقه غرب آسیا و تقسیم کشورهای عربی به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر را برای افزایش ضریب امنیت ملی رژیم صهیونیستی طرح‌ریزی کرده است (فیلدیش، ۲۰۱۷: ۷۰). طرح بینون مبتنی بر «بقا در محیط مخاصمت‌آمیز از طریق تقسیم خاورمیانه به دولت‌های قومی یا فرقه‌ای» است (آگدامیر، ۲۰۲۲: ۶۴).

بینون در مقاله خود بیان می‌کند که «جهان مسلمانان عرب همچون یک خانه پوشالی موقتی توسط فرانسه و انگلیس در دهه ۱۹۲۰ ساخته شده است و آمال و آرزوهای ساکنانش را در نظر نگرفته‌اند. به شکل کاملاً دلبخواهی این جهان به ۱۹ کشور تقسیم شده است و همه آن‌ها ترکیبی از اقلیت‌ها و گروه‌های قومیتی‌ای هستند که دشمن یکدیگرند. بدین ترتیب هر کشور مسلمان عرب‌نشین امروز درگیر ویرانی اجتماعی نژادی از داخل است و در برخی جنگ داخلی شعله‌ور شده است» (بینون، ۱۹۸۲). او بر همین اساس معتقد است که رژیم صهیونیستی باید از طریق تجزیه فرقه‌ای، ملت‌های عرب را نه تنها از نظر سرزمینی بلکه از نظر موجودیت جامعه‌شناختی مورد هدف قرار دهد. رژیم صهیونیستی باید ملت‌ها را به دولت‌های کوچک ناسازگار بین خود تبدیل کند تا بر این اساس، همه آن‌ها را تحت کنترل رژیم صهیونیستی نگه دارد» (السید، ۲۰۱۹).

بینون در قسمتی از مقاله‌ای تأکید می‌کند که: «تجزیه‌ی کامل لبنان به پنج استان، به‌عنوان پیش‌زمینه خوبی برای کل جهان عرب از جمله مصر، سوریه، عراق و شبه‌جزیره عربستان عمل خواهد کرد؛ لبنان به‌تازگی در حال قرار گرفتن در چنین مسیری است. سپس در دراز مدّت، تجزیه عراق و سوریه همانند لبنان به مناطق تک‌افتاده‌ای بر اساس نژاد و مذهب،

1. Yinon
2. Fildis
3. Agdemir

اولویت اول رژیم صهیونیستی در جبهه شرقی خواهد بود البته در عین حال انحلال قدرت نظامی این کشورها اولویت رژیم صهیونیستی در کوتاه مدت است» (ینون، ۱۹۸۲). بنابراین، طرح بلندمدت رژیم صهیونیستی بر اساس مقاله ینون، «انحلال» کل جهان عرب از جمله مصر، سوریه، عراق و شبه جزیره عربستان است. طبق چنین طرحی هر کشوری «بر اساس خطوط فرقه‌ای و قومی از هم پاشیده می‌شود» و پس از آن هر قطعه با همسایگان خود خصومت می‌کند (فیلدیش، ۲۰۱۷: ۷۰).

با در نظر گرفتن مجموعه این دلایل و ملاحظات، بالکانیزاسیون خاورمیانه در چارچوب دکترین پیرامونی و نوپیرامونی با توجه ویژه به نقش اقلیت‌های منطقه در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی پیگیری شده است. در ادامه مقاله ابتدا به تبیین این دکترین و سپس جایگاه و نقش اقلیت‌ها و از جمله کردها پرداخته می‌شود.

### ۳-۵. دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی و سیاست بالکانیزاسیون خاورمیانه

راهبرد بالکانیزاسیون کشورهای غرب آسیا با دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی که به تورات هاپریفریا<sup>۱</sup> معروف می‌باشد، در ارتباط است و به نوعی مکمل یکدیگر به حساب می‌آیند. دکترین پیرامونی یا دکترین بن‌گورین و یا اتحاد پیرامونی، یکی از اولین راهبردهای سیاسی رژیم صهیونیستی در برقراری روابط با بازیگران غیرعرب بوده است. این دکترین به عنوان ابزاری برای ایجاد تعادل در پان‌عریسم و دور زدن همسایگان عرب متخاصم، در خدمت تقویت امنیت و روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی و کاهش انزوای منطقه‌ای آن بوده است (گوزانسکی<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱: ۸۸).

کلایو جونز و گوزانسکی در توضیح دکترین پیرامونی می‌گویند: «رژیم صهیونیستی که با یک خاورمیانه عرب و مسلمان متخاصم روبرو بوده است، به دنبال ارتباط مستحکم با گروه‌های اقلیت مانند کردها در عراق و قبایل مسیحی در جنوب سودان بوده است، اما با بازیگران دولتی هم ارتباطی داشته است - که مهم‌ترین آن‌ها اتیوپی، ترکیه و ایران بودند - و از آن‌ها به عنوان

1. Haperipheria
2. Guzansky

روشی برای مقابله با جبهه متحد عربی در برابر دولت نوظهور یهودی بهره می‌برد» (جونز و گوزانسکی، ۲۰۱۹: ۲۷).



#### ۴-۵. جایگاه اقلیت‌های خاورمیانه در دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی

یکی از مهم‌ترین اولویت‌های رژیم صهیونیستی از زمان تأسیس تاکنون، ارتباط با اقلیت‌های نژادی و مذهبی خاورمیانه در چارچوب دکترین پیرامونی آن بوده است. از دیدگاه رهبران اسرائیل، اقلیت‌های قومی-مذهبی در خاورمیانه به منزله عقبه استراتژیک سیاست‌های اطلاعاتی-امنیتی آن کشور به‌شمار می‌روند؛ لذا یکی از پایه‌های توانمندی شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی، ارتباط و همکاری با اقلیت‌های قومی-مذهبی در کشورهای مختلف منطقه بوده است (روحی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

اقلیت‌های منطقه بنا بر دلایل مختلف (بی‌عدالتی، خواسته‌های استقلال‌خواهانه و ...) در پی ارتباط با یک دولت خارجی برای پیگیری اهدافشان بودند. از این رو، رژیم صهیونیستی بهترین گزینه برای آنان بوده؛ در نقطه مقابل، این رژیم نیز این اقلیت‌ها را بهترین فرصت برای رخنه در

کشورهای عربی می‌دانسد. مهم‌ترین این گروه‌ها نیز مسیحیان مارونی در لبنان و کردها در چهار کشور عراق، سوریه، ترکیه و ایران است. آریه اورنشتاین، یکی از محققان صهیونیست، هدف از دکترین پیرامونی و تشکیل پیمان میان رژیم صهیونیستی و اقلیت‌های قومی و نژادی را این‌طور بیان می‌کند: «در مغایرت با شعار عربی که اعراب منادی آن هستند، من به وحدتی که راه را برای طوایف نژادی و جغرافیایی هموار کند، اعتقاد دارم؛ مثل لبنان مسیحی و منطقهٔ اکراد در شمال عراق و جبل دروزی‌ها در رژیم صهیونیستی» (سلطان‌شاهی، ۱۳۹۹: ۳۶).

در این چارچوب، رژیم صهیونیستی اصل «دشمن دشمن من، دوست من است» را همواره سرلوحه سیاست خود در غرب آسیا قرار داده و برای سال‌های متمادی به‌عنوان رهنمودی برای روابط اسرائیل با کشورهای غیرعرب، اقلیت‌های مارونی لبنان، دروزی‌های داخل و خارج اسرائیل، مسیحیان سیاه‌پوست جنوب سودان و کردهای عراق بکار برده است (روحی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).



شکل شماره ۵. طرح بالکانیزه کردن جدید خاورمیانه با تمرکز بر اقلیت‌ها (رالف پترز، ۲۰۰۶)

این راهبرد رژیم صهیونیستی در کنار شکاف‌های اجتماعی و قومی-نژادی در خاورمیانه که محصول سیاست سایکس-پیکو است، پتانسیل عظیمی برای این رژیم فراهم آورده که دکترین پیرامونی خود و در ادامهٔ آن، سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه را مطابق میلش پیش ببرد.

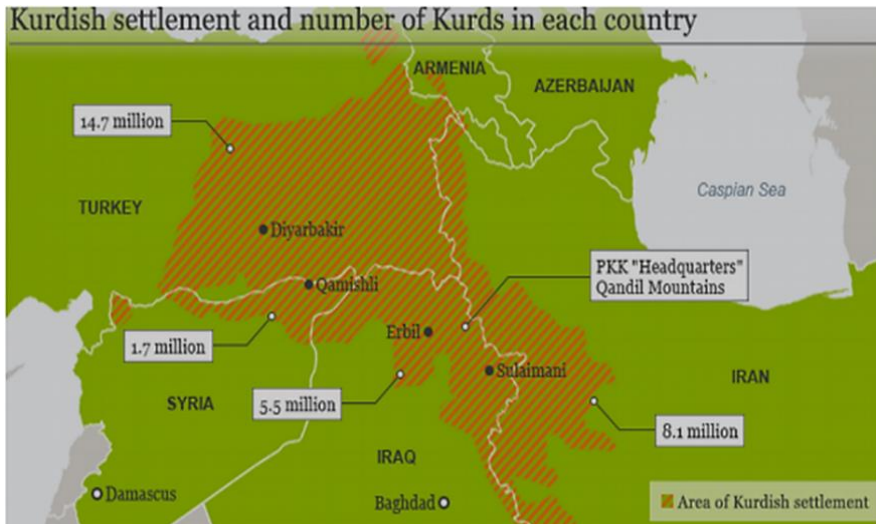
بالکانیزاسیون رژیم صهیونیستی بر این امر مبتنی است که با حمایت از قومیت‌های مختلف و مذاهب موجود در منطقه، تمایل آنان برای ایجاد دولتی مستقل را تحریک نماید و آن‌ها را در تحقق این هدف از طرق گوناگون ترغیب نماید و از تجزیه‌طلبی در منطقه حمایت کند. در این چارچوب، دکترین پیرامونی و در پرتو آن، بالکانیزاسیون منطقه و به‌ویژه حمایت از کردها که در چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه به‌عنوان مهم‌ترین دشمنان و یا رقیبان منطقه‌ای این رژیم - مستقر هستند، در کانون توجه و تمرکز سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه است.

## ۶. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

### ۶-۱. نقش و جایگاه کردها در سیاست بالکانیزاسیون خاورمیانه رژیم صهیونیستی

یکی از موضوعات کلیدی و حساس در ترتیبات منطقه خاورمیانه، مسئله کردها است که بر نوع روابط کشورهای درون منطقه و بیرون منطقه تأثیر عمیقی می‌گذارد. با فروپاشی عثمانی و بالکانیزه شدن خاورمیانه، کردها در میان چهار کشور ایران، سوریه، عراق و ترکیه تقسیم شدند. جمعیت و مساحت مناطق کردنشین نیز همچون نژاد کردها با ابهاماتی روبه‌رو است. جمعیت کردها در حال حاضر حدود ۳۰ میلیون نفر برآورد می‌شود که حدود ۱۵ میلیون در ترکیه، ۸ میلیون در ج.ا. ایران، ۶ میلیون در عراق و ۲ میلیون در سوریه واقع شده‌اند (ویتر، ۲۰۱۸) و مساحت مناطق کردنشین، از نظر آرزومندان کردستان بزرگ، بالغ بر پانصد هزار کیلومتر مربع است (در حدود یمن یا اسپانیا). لکن براساس مستندات جغرافیایی، مساحت این سرزمین‌ها کمی بیش از نصف این مقدار است (در حدود عمان یا لهستان).

براین اساس، کردها را می‌توان بزرگ‌ترین ملت بدون حکومت در جهان دانست. این گروه در مقاطع تاریخی گوناگونی و از قرن نوزدهم برای کسب استقلال به مبارزه پرداخته‌اند. با توجه به ناهمگونی‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی با اکثریت منطقه و سابقه مبارزات استقلال‌طلبانه آنان، کردستان همواره یکی از نواحی مستعد واگرایی در خاورمیانه بوده و همین امر نیز کردها را به مهم‌ترین و اصلی‌ترین ظرفیت بالقوه برای بالکانیزاسیون این منطقه تبدیل کرده است.



شکل شماره ۶. گستره وسعت و جمعیت کردها در غرب آسیا (وینتر، ۲۰۱۸)

رژیم صهیونیستی در قالب دکترین پیرامونی و از همان زمان که توسعه روابط سیاسی، اقتصادی با همسایگان خود را ناممکن می‌دید با نگاهی به پیرامون خود، مسئله نژاد و همچنین بهره‌برداری از ظرفیت اقلیت‌های مذهبی را عامل موفقیت در جلب توجه و حمایت دول و ملل غیرعرب یافته و برای تحقق این مهم، موقعیت کردهای منطقه و به‌ویژه اقلیم کردستان عراق که به‌نوعی نماینده غیررسمی استقلال‌طلبان کرد محسوب می‌شود را بیش از سایر مناطق در اولویت دانسته است (جهانگیری، ۱۳۹۸: ۱۵۴). کردها نیز با توجه به جغرافیای سیاسی شکننده‌شان و استقرار روی گسل تمدنی عربی، ترکی و ایرانی، ارتباط با قدرت منطقه‌ای همچون رژیم صهیونیستی که روابط استراتژیکی با قدرت جهانی یعنی ایالات متحده دارد، برای منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود و همچنین استقلالش در آینده ضروری می‌داند (ساوهدرودی، خزایی و زمانی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیک مناطق کردنشین در چهار کشور ج.ا. ایران، ترکیه، سوریه و عراق، در کنار تمایلات آشکار و پُر قدرت این قوم در استقلال‌خواهی و نیاز کردها به بهره‌مندی از حمایت یک قدرت خارجی، افراد را به مهم‌ترین گزینه در دکترین پیرامونی و سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه توسط رژیم صهیونیستی تبدیل کرده

است. یوسی آلفر در کتاب «پیرامونی»، پنج شاخص اصلی برای توسعه روابط با اقلیت‌های خاورمیانه بیان می‌کند که عبارت‌اند از: کنترل تمامیت قلمرو، دسترسی، آمادگی جنگ با یک دشمن مشترک، موجه بودن برای یک نیاز استراتژیک رژیم صهیونیستی و هزینه (آلفر، ۱۳۹۹: ۲۱۱-۲۱۰).

آلفر، کردها را به سبب دراختیار داشتن قلمرو مشخص به‌ویژه در کردستان عراق و همچنین دسترسی به کشورهای مهم منطقه و داشتن دشمن مشترک (همچون درگیری کردها با صدام) و ارزش استراتژیک کردها به سبب نزدیکی به ج.ا.ایران، سوریه، عراق و ترکیه به منظور اقدامات اطلاعاتی- عملیاتی و درنهایت کم‌هزینه بودن حمایت رژیم صهیونیستی از آن‌ها به سبب برخورداری اقلیم کردستان از درآمدهای نفتی و همچنین حمایت گروه‌ها و کشورهای مختلف از ایده کردستان عراق که چنین امری هزینه سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم صهیونیستی در حمایت از کردهای عراق را کاهش می‌دهد، مهم‌ترین اقلیت منطقه‌ای قلمداد می‌کند که در سیاست بالکانیزاسیون رژیم صهیونیستی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در بین کردهای منطقه نیز کردهای ساکن در عراق و در سال‌های اخیر کردهای سوریه، به سبب ضعف دولت مرکزی در این کشورها، در اولویت قرار دارند. همکاری و روابط نزدیک صهیونیست‌ها با رهبران کرد این مناطق نیز همین امر را نشان می‌دهد.

## ۲-۶. کردستان عراق و سیاست بالکانیزاسیون توسط رژیم صهیونیستی

بالکانیزه کردن کشور عراق با تمرکز بر کردهای آن، مسئله‌ای است که از گذشته با مراودات پنهانی و غیررسمی میان برخی مقامات اقلیم کردستان و سران رژیم صهیونیستی در جریان بوده است. این مسئله حتی در برخی اظهارات رسمی مقامات صهیونیستی نیز بازتاب داشته، چنانچه اودد بینون، مقام ارشد سابق وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی و مشاور آریل شارون در این زمینه بیان کرده که «عراقی که از یک‌طرف به لحاظ نفتی غنی است و از طرف دیگر امکان فروپاشی از داخل را دارد، نامزد قطعی رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادنش به حساب می‌آید. تجزیه عراق حتی از انحلال سوریه هم برای ما مهم‌تر است چرا که عراق، قوی‌تر از سوریه است. در کوتاه‌مدت نیز قدرت عراق، بزرگترین تهدید برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. اینکه عراق را براساس مذهب و نژاد به ایالت‌های کوچک‌تر

تبدیل کنیم مثل جدا کردن سوریه در زمان امپراتوری عثمانی، ممکن و شدنی است. بنابراین، سه ایالت یا بیشتر در پیرامون سه شهر اصلی بصره، بغداد و موصل وجود خواهد داشت و مناطق شیعه‌نشین در جنوب از مناطق سنی‌نشین و کردهای شمال جدا می‌شوند» (ینون، ۱۹۸۲).

چنین اسنادی همراه با اقدامات رژیم صهیونیستی از ۱۹۴۸ تا به حال، نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی، کردستان عراق را بهترین گزینه در بالکانیزاسیون خاورمیانه می‌داند و از آن به «متحد طبیعی اسرائیل» یاد می‌کند (وهاب<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷). اهمیت کردستان عراق برای رژیم صهیونیستی به حدی است که یک مقام اطلاعاتی سابق آمریکا در این خصوص می‌گوید: «ارزش پیوندهای رژیم صهیونیستی با کردستان عراق حتی از اتحاد با ترکیه نیز ارزشمندتر است» (خسروی، ۱۳۸۹: ۶۲). در این میان، گرایش‌های سکولار در میان کردها، پیشینه تاریخی حضور یهودیان در عراق، اختلافات داخلی بین گروه‌های کردی و دشمنی کردها با اعراب و از همه مهم‌تر تلاش کردهای عراق برای استقلال، مجموعه عواملی هستند که زمینه را برای حضور رژیم صهیونیستی در منطقه کردستان عراق فراهم می‌نمایند (اخوان‌کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

نفوذ و ارتباط مستقیم رژیم صهیونیستی با کردستان عراق به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و به دوران جنگ‌های جدایی‌طلبانه کردها با دولت عراق برمی‌گردد. در این سال‌ها رژیم صهیونیستی در قالب دکترین پیرامونی از جدایی‌طلبان کرد، حمایت می‌کرد؛ به طوری که تحلیل‌گران، بزرگترین خدمت رژیم صهیونیستی به کردها را کمک این رژیم به تأسیس دستگاه اطلاعات کردی (پاراستین) دانسته‌اند. در همین دهه‌ها بوده که مصطفی بارزانی، رهبر استقلال‌طلبان کرد به رژیم صهیونیستی سفر می‌کند و عملاً روابط کردهای عراق با رژیم صهیونیستی به سطح بالایی می‌رسد (زیباکلام و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۶۳).

1. Natural Ally
2. Wahab



رافاییل ایتان، فرمانده سابق ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی، در کتاب مأموریت یک سرباز، از سفر خود به کردستان عراق و دیدار با مصطفی بارزانی و پسرانش خبر می‌دهد و در اواخر دهه ۱۹۶۰ نیز رئیس وقت موساد، مایید آمیت، دیداری از کردستان داشته است (حیدری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۷). به گفته یوسی آفر، در اواخر دهه شصت میلادی، تیم‌های کوچک نظامی، پزشکی، رسانه‌ای رژیم صهیونیستی، هر شش ماه یکبار به مدت چند سال به صورت چرخشی در کردستان عراق حضور داشتند (آفر، ۱۳۹۹: ۲۸۲).

روابط رژیم صهیونیستی و کردستان عراق تا ۱۹۹۰ ادامه یافت و رژیم صهیونیستی تبدیل به تنها بازیگر منطقه‌ای شد که از استقلال‌طلبی آن‌ها حمایت کرد. به طوری که ژئف شیف، وابسته نظامی روزنامه هآرتص در سال ۱۹۸۲ این‌گونه می‌نویسد که بهترین اتفاقی که درباره منافع رژیم صهیونیستی در عراق می‌تواند رخ دهد، «این است که عراق به یک دولت شیعی و یک دولت سنی تجزیه شود و قسمت کردستان نیز مستقل گردد» (عبدالله، ۲۰۱۷). این روابط پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳ و تصویب قانون اساسی جدید عراق در ۲۰۰۵ و شکل‌گیری رسمی اقلیم کردستان عراق ادامه یافت و وارد دوران جدیدی از شکوفایی شد؛ لذا روابط بین رژیم صهیونیستی و کردهای عراق که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مخفی بود و بیشتر به همکاری نظامی مخفیانه محدود می‌شد از سال ۲۰۰۳ به این سو، علی‌رغم انکار مقامات کردی و صهیونیستی تقویت یافت. در این زمینه، اعلام مسعود بارزانی در سال ۲۰۰۵ مبنی بر اینکه هیچ مشکلی با برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی ندارد و همچنین مصافحه جلال طالبانی با ایهود باراک در کنفرانس جهانی در یونان، نمونه‌های کوچکی از این توسعه روابط بودند (آگدامیر، ۲۰۲۲: ۷۰).

این شرایط، محصول پیگیری «طرح B» رژیم صهیونیستی پس از اشغال عراق توسط آمریکا و تداوم بیش‌ازپیش بی‌ثباتی در این کشور و تلاش آن برای تقویت موقعیت خود در شمال عراق بود. سیمون هرش، روزنامه‌نگار آمریکایی، در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۴ تأکید کرد که صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها در پروژه دموکراسی و ایجاد ثبات در عراق ناموفق خواهند بود و باید از نتایج چنین ناکامی نگران بود؛ بنابراین باید از تجزیه عراق حمایت کرد و کردهای عراق را به این سمت حرکت داد. در این چارچوب، رژیم

صهیونیستی با این تحلیل که چریک‌های کرد در کردستان عراق در صورت اعلام استقلال، هنوز آمادگی نبرد با ارتش ترکیه و عراق را که برای کردها مسئله‌ساز خواهند شد را ندارند، نسبت به ایجاد پایگاه‌هایی به شکل محرمانه برای آموزش نیروها و ارسال سلاح و ادوات جنگی و تردد مأموران موساد از راه ترکیه در قالب مهندس و کشاورز و با پاسپورتهای غیراسرائیلی اقدام کرد (هرش، ۲۰۰۴).

از سوی دیگر، مقامات رسمی رژیم صهیونیستی نیز صراحتاً بارها از ایده استقلال کردهای عراق به‌عنوان گام نخستین در استقلال‌خواهی دیگر اکراد منطقه حمایت کرده و تمایل خود را در برهه‌های زمانی مختلف و در مجامع رسمی و غیررسمی از تجزیه عراق و استقلال کردستان این کشور ابراز داشتند. آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه وقت رژیم صهیونیستی نیز در ژوئن ۲۰۱۴ در مورد استقلال کردها به همین موضوع اشاره کرد و گفت که عراق به تدریج در حال تجزیه است و ایجاد یک دولت جداگانه کردستان اجتناب‌ناپذیر است (ویلیامز، ۲۰۱۴). نتانیاهاو، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی نیز در همین سال، در مجمع عمومی سازمان ملل از «آرزوهای کردها برای استقلال» حمایت کرد و گفت که آن‌ها سزاوار «استقلال سیاسی» هستند (هلر، ۲۰۱۷). علاوه‌براین، در همه‌پرسی سال ۲۰۱۷ اقلیم کردستان نیز رژیم صهیونیستی تنها عضو سازمان ملل بود که به‌طور علنی از استقلال کردستان عراق حمایت کرد.

### ۳-۶. اهداف، منافع و پیامدهای بالکانیزاسیون کردستان عراق برای رژیم صهیونیستی

با توجه به آنچه بیان شد، رژیم صهیونیستی در سیاست بالکانیزه کردن خاورمیانه بر کردستان عراق تمرکز دارد. این مسئله به دلیل پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن در راستای دستیابی به اهداف و منافع متعددی برای این رژیم پیگیری می‌شود. مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

1. Hersh
2. Williams
3. Heller

### ۱-۳-۶. تغییر ژئوپلیتیک منطقه و دستیابی به همسایگان و دشمنان ضعیف

اولین و مهم‌ترین هدف رژیم صهیونیستی در حمایت از کردها به‌طور عام و کردهای عراق به‌طور خاص، تغییر ژئوپلیتیک منطقه و تجزیه کشورهای عربی به دولت‌های ضعیف و شکننده است. بدون تردید استقلال کردستان عراق و سرایت این ایده به دیگر کردهای مستقر در منطقه، موجب شکل‌گیری کانون جدید بحران در منطقه می‌شود که این دقیقاً مطابق با راهبردهای رژیم صهیونیستی در منطقه است. استقلال کردستان عراق به‌منزله نخستین مرحله برای تشکیل دولت کردستان بزرگ است که تحقق آن کاملاً در راستای اهداف رژیم صهیونیستی قرار دارد. استقلال کردستان عراق و در پی آن تغییرات در ژئوپلیتیک منطقه، تمایلات جدایی‌طلبانه را در ترکیه، سوریه و ج.ا.ایران افزایش خواهد داد و این کشورها را با مشکلات داخلی عدیده‌ای مواجه خواهد ساخت. این امر از آن جهت که موجب تضعیف کشورهای منطقه و به همان نسبت افزایش قدرت منطقه‌ای رژیم صهیونیستی می‌شود و اهرم فشار صهیونیست‌ها را در جهت بازی با مسئله کردها افزایش می‌دهد، برای رژیم صهیونیستی حائز اهمیت است. به سخن دیگر، استقلال کردستان عراق و تغییر در ژئوپلیتیک منطقه، نه تنها فضای تنفس راهبردی رژیم صهیونیستی را در منطقه بالا خواهد برد بلکه با این امر خواهد توانست، مسئله جدایی‌طلبی کردها را در کشورهای ج.ا.ایران، سوریه و ترکیه به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های امنیتی این کشورها تبدیل کند و آنان را به‌جای پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای در درون کشورهای خود مشغول سازد (عبدالله پور، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

از سوی دیگر، قدرت بسیار زیاد دولت‌های عربی و به‌ویژه عراق نسبت به رژیم صهیونیستی (از نظر وسعت، جمعیت و دیگر مؤلفه‌های قدرت ملی) در کنار تاریخ پرتنش این دو با یکدیگر و مخالفت افکار عمومی عراق با موجودیت رژیم صهیونیستی، این رژیم را بر آن داشته که با حمایت از استقلال کردهای عراق، نه تنها عراق را با مشکلات داخلی روبه‌رو سازد و ایده جهاد با دولت یهود را در بین مردم عراق کمرنگ کند، بلکه با جدایی کردستان عراق (که از نظر ذخایر انرژی و آبی، جایگاه بسیار مناسبی دارد) توانایی عراق متحد را کاهش دهد و این کشور را که تا زمانی قوی‌ترین دشمن عربی رژیم صهیونیستی قلمداد می‌شد را از صف دشمنان این رژیم حذف نماید. بنابراین در اوضاع فعلی کشور عراق، کردها

مستعدترین و درعین حال بااهمیت‌ترین بازیگر برای حضور و بهره‌برداری صهیونیست‌ها در خاورمیانه هستند تا با حمایت از استقلال‌طلبی کردهای عراق، نقشه سیاسی جدیدی برای منطقه ترسیم کنند و مقدمات جدایی‌طلبی را در دیگر کشورهای منطقه فراهم آورند (بنگیو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴).

### ۲-۳-۶. پیگیری دکترین پیرامونی جدید و تضعیف ج.ا. ایران

با سرنگونی شاه ایران در ۱۹۷۹، دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی از هم پاشید. باین حال با مطرح شدن انقلاب اسلامی و نظریه مقاومت، گروهی از کشورها و جنبش‌های منطقه‌ای شکل گرفتن که دال مرکزی آن‌ها نه پان‌عربیسیم، بلکه اسلام‌گرایی و مقاومت در برابر استکبار و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا بود. رهبر این محور جدید منطقه‌ای که به محور مقاومت معروف شد، جمهوری اسلامی ایران است که بزرگ‌ترین، اصلی‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن رژیم صهیونیستی در جهان به حساب می‌آید. به عقیده رهبران این رژیم تنها کشوری که می‌تواند تهدید وجودی برای آنها باشد، جمهوری اسلامی ایران است. از این رو، از سال ۱۹۹۳، تمامی نخست‌وزیران رژیم صهیونیستی، ایران را به عنوان بزرگترین تهدید برای این رژیم، معرفی کرده‌اند (پورتر<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰: ۴۳).

تمام اقدامات رژیم صهیونیستی در جهت مقابله و تضعیف ایران صورت می‌گیرد. از این رو ایده دکترین پیرامونی جدید، این بار نه برای تحت فشار قرار دادن پان‌عربیسیم، بلکه برای تضعیف محور مقاومت به رهبری ایران شکل گرفته است. حضور رژیم صهیونیستی در آذربایجان، کشورهای حاشیه خلیج فارس و کردستان عراق، در این چارچوب تدوین شده است. همان‌گونه که ریچارد سیلورستاین می‌گوید: «پس از انقلاب اسلامی ایران، کردها برای اسرائیل اهمیت راهبردی پیدا کردند و نماینده نیروی منطقه‌ای متقابل بودند که می‌توانست حکومت جدید تهران را بی‌ثبات کند» (سیلوراستاین<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲).

1. Bengio
2. Porter
3. Silverstein

رژیم صهیونیستی با حضور در کردستان عراق، علاوه بر تضعیف این کشور به عنوان یک کشور شیعی و حامی محور مقاومت، نفوذ ژئوپلیتیکی خود را تا مرزهای غربی ج.ا. ایران بسط می‌دهد. این امر نیز به افزایش قدرت بازدارندگی این رژیم در برابر تهران منجر می‌شود و بستر اقدامات خصمانه این رژیم علیه ج.ا. ایران را فراهم می‌کند که می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را با آشوب‌های متعددی روبه‌رو سازد. در همین خصوص پاتریک کلاوسون، معاون اسبق انستیتوی مطالعات خاور نزدیک واشنگتن می‌گوید:

«نگرانی عمده امنیت ملی رژیم صهیونیستی باید متوجه ایران باشد و حضور رژیم صهیونیستی در کردستان عراق راهی را برای نظارت بر تلاش‌های هسته‌ای ج.ا. ایران به رژیم صهیونیستی ارائه می‌کند و حضور نیافتن رژیم صهیونیستی در کردستان عراق برای مقامات تل‌آویو پذیرفتنی نیست» (خسروی، ۱۳۸۹: ۴۳).

مرز طولانی عراق با ج.ا. ایران که قسمت عمده‌ای از آن مناطق کردنشین هستند، زمینه اقدامات خصمانه در قالب عملیات اطلاعاتی، تروریستی، نفوذ و جاسوسی در ایران را فراهم می‌کند. گالیا لیندنشتراوس و اودد ازان در این خصوص می‌گویند که: «به نفع اسرائیل خواهد بود که با حکومت اقلیم کردستان، هم برای جمع‌آوری اطلاعات و هم استفاده از آن به عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی خود، همکاری کنند و به همین دلایل، منطقی است که مقامات اسرائیلی از استقلال اقلیم کردستان حمایت نمایند» (لیندنسراوس و ازان، ۲۰۱۴: ۹۰).

بنابراین همان‌گونه که مقام اسبق اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، می‌گوید: «رژیم صهیونیستی با اتحاد با کردهای عراق می‌تواند در ایران، سوریه و عراق صاحب چشم و گوش شود» (خسروی، ۱۳۸۹: ۷۰) و با استفاده از کردها، اهداف اطلاعاتی و عملیاتی خود را در ج.ا. ایران به سرانجام برساند. با این توضیح، کردستان عراق را می‌توان «هارتلند ژئوپلیتیکی» رژیم صهیونیستی در منطقه دانست (اخوان‌کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

### ۳-۳-۶. کردستان عراق و امنیت انرژی رژیم صهیونیستی

عراق جز ده کشور نخست جهان از نظر ذخایر نفتی است و قسمتی از این ذخایر نیز در شمال عراق و در شهرهای کردنشین کرکوک و سلیمانیه قرار دارد. برابر تخمین‌های آژانس بین‌المللی انرژی، ذخایر اثبات‌شده نفت واقع در منطقه کردستان عراق (حکومت اقلیم کردستان) بالغ بر ۴ میلیارد بشکه است. با این وجود، فعالیت‌های اکتشافی در این منطقه به‌طور چشم‌گیری در حال انجام شدن است و حکومت اقلیم کردستان مدعی است ذخایر اثبات‌شده نفت این منطقه می‌تواند شامل ۴۵ میلیارد بشکه باشد. در مقابل رژیم صهیونیستی علی‌رغم ذخایر تازه کشف‌شده گاز فاقد منابع نفتی است. بیشترین کالای وارداتی این رژیم نیز نفت است. با این اوصاف رژیم صهیونیستی با حضور در کردستان عراق و برقراری روابط نزدیک با این منطقه، براحتی می‌تواند از منابع نفتی این اقلیم استفاده کند. البته لازم به ذکر است منابع گوناگون، از انتقال نفت کردستان عراق به رژیم صهیونیستی از طریق ترکیه خبر می‌دهند (دیلی صباح، ۲۰۱۴). به حدی که هآرتص روزنامه ملی رژیم صهیونیستی به نقل از فوربس بیان کرد که در سال ۲۰۱۵ «رژیم صهیونیستی، سه‌چهارم از نیازهای نفتی خود را از کردستان عراق وارد کرده است... و بیش از یک‌سوم کل صادرات نفت شمال عراق که از بندر جیهان ترکیه حمل می‌شود، به رژیم صهیونیستی صادر شده است» (هآرتص<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). در همین خصوص آمیت مور، مدیرعامل شرکت مشاوره استراتژیک فاینشالند اکو انرژی، اذعان کرد که بندر نفتی اشکلون مدتی است نفت کردستان را دریافت می‌کند. به گفته وی، واردات نفت از اقلیم کردستان هم از نظر ژئواستراتژیک و هم از منظر اقتصادی برای رژیم صهیونیستی سودمند است: «اگرچه فکر نمی‌کنم کردها این روزها در صادرات نفت خود با مشکلات بزرگی روبه‌رو باشند، اما خرید نفت کردستان از طریق پالایشگاه‌های اسرائیل بسیار معقول است. بندر نفتی جیهان ترکیه که تنها یک روز طول می‌کشد تا کشتی‌های نفت‌کش به بندر عسقلان برسند و در مورد نفت آذربایجان نیز چنین است... علاوه بر این، از منظر ژئوپلیتیکی باید به‌عنوان منبع عرضه مطلوب برای مصرف‌کنندگان اسرائیلی تلقی شود؛ زیرا

با استفاده از پول نفت به‌طور غیرمستقیم از آرمان کردها حمایت می‌کنند» (یوداسین<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). بنابراین استقلال کردستان عراق و یا خودمختاری حداکثری این اقلیم، طرح راهبردی رژیم صهیونیستی برای انتقال نفت از شمال عراق به پالایشگاه حیفا را از طریق خط لوله موصل-حیفا عملی می‌کند که نه تنها کردها را از انزوای استراتژیک نجات می‌دهد و آن‌ها را بیش‌ازپیش به صهیونیست‌ها وابسته می‌سازد، بلکه نیاز رژیم صهیونیستی به منابع نفتی را برطرف می‌سازد و سطح روابط را گسترش می‌دهد که در آینده سیاست‌های منطقه‌ای این رژیم می‌تواند حائز اهمیت باشد.

## ۷. نتیجه‌گیری

بالکانیزه کردن خاورمیانه، پروژه‌ای است که از زمان فروپاشی عثمانی در جنگ جهانی اول آغاز شده و تحت تأثیر متغیرهای متعددی از جمله میراث استعماری برجای مانده از معاهده سایکس-پیکو، ایجاد دولت‌هایی با مرزهای مصنوعی و مملو از ناهمگونی‌های هویتی، قومیتی و مذهبی، عدم تکمیل پروسه دولت-ملت‌سازی و حاکمیت دولت‌های ناکارآمد و در نهایت، تداوم بازیگری و مداخله برخی از بازیگران درون و برون منطقه‌ای با استفاده از ابزار اقلیت‌های موجود در این کشورها، تاکنون ادامه یافته است. این پروژه در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به دلیل انزوای استراتژیک آن در میان همسایگان و احساس تهدید دائمی از سوی آنان، در راستای موازنه‌سازی نرم با دولت‌های منطقه از زمان تأسیس این رژیم تاکنون با جدیت پیگیری شده است؛ به‌گونه‌ای که بخشی از دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی همواره با تمرکز بر اقلیت‌های منطقه و حمایت از استقلال‌طلبی آنان استوار بوده است. با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد کردهای خاورمیانه و بالاخص منطقه کردستان عراق، بالکانیزه کردن خاورمیانه از دریچه تجزیه عراق و استقلال کردستان این کشور نگریسته شده است. این سیاست از چنان اهمیتی برخوردار است که نه تنها از طریق برقراری مناسبات و تعاملات غیررسمی و پنهانی با مقامات کردستان عراق، بلکه بارها در سیاست‌های اعلامی و اعمالی مقامات رژیم صهیونیستی مشاهده شده است چنانچه این رژیم، تنها عضو سازمان

ملل بود که در سال ۲۰۱۷ میلادی به‌طور علنی از برگزاری رفراندوم استقلال کردستان عراق حمایت نمود. ارزیابی سیاست‌های رژیم صهیونیستی در این زمینه نشان می‌دهد که این رژیم تلاش دارد تا از طریق تغییر ژئوپلیتیک منطقه و تجزیه کشورهای منطقه به دولت‌های ضعیف و شکننده، موازنه‌سازی نرم را عملیاتی نماید. علاوه بر این، مسلماً تأمین امنیت انرژی رژیم صهیونیستی و پیگیری دکترین پیرامونی جدید و تضعیف جمهوری اسلامی ایران نیز بخش‌های مهمی از راهبرد این رژیم در بالکانیزه کردن عراق است. در این شرایط، افزایش تعاملات چندجانبه میان ج.ا. ایران، عراق، ترکیه و سوریه برای مقابله با سیاست بالکانیزه کردن مناطق کردنشین خاورمیانه، تأکید بر حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی دولت‌های موجود، تقویت مناسبات اقتصادی و به‌ویژه افزایش سطح رفاه مردم در این مناطق، نقش مهمی در مقابله با سیاست بالکانیزاسیون رژیم صهیونیستی خواهد داشت.



## منابع

## الف - فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*. تهران: انتشارات کیهان.
- احمدی، حمید (۱۴۰۰). *سیاست و حکومت در خاورمیانه*. تهران: نشر نی.
- اخوان‌کاظمی، مسعود، و عزیز، پروانه (۱۳۹۰). «کردستان عراق، هارتلند ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی»، *راهبرد*، ۲۰ (۶۰)، ۱۴۱-۱۶۸.
- آجیلی، هادی، و رضایی، نیما (۱۳۹۷). «رنالیسم تدافعی و تهاجمی (چارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخداد‌های حوزه خلیج فارس)»، *امنیت ملی*، ۸ (۲۷)، ۱۹۸-۱۶۵.
- آفر، یوسی (۱۳۹۹). *پیرامونی؛ جست‌وجوی رژیم صهیونیستی برای یافتن متحدان خاورمیانه‌ای*. ترجمه علیرضا سلطانشاهی، تهران: انتشارات بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- جهانگیری، رضا (۱۳۹۸). «واکاوی منافع رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری کردستان بزرگ»، *آفاق علوم انسانی*، ۳ (۲۸)، ۱۷۱-۱۵۳.
- حیدری، احمد و همکاران (۱۳۹۷). «استراتژی رژیم صهیونیستی در کردستان عراق و نگرانی‌های جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۵ (۵۴)، ۱۲۸-۱۰۹.
- خاطرخواه آناقیز، علی، و پوستین‌چی، زهره (۱۴۰۱). «رژیم صهیونیستی؛ استقلال‌خواهی کردستان عراق و تهدیدات آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۲ (۴۷)، ۶۷-۳۹.
- خسروی، علیرضا (۱۳۸۹). «افزایش حضور رژیم صهیونیستی در شمال عراق و چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل*، ۴ (۴۶)، ۸۶-۳۳.
- ربیعی، حسین (۱۳۹۹). «تحول مفهوم قدرت در قرن بیست‌ویک و آینده توازن قوا در منطقه جنوب غرب آسیا»، *آمایش سیاسی فضا*، ۳ (۱)، ۵۶-۶۹.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۹۳). «استراتژی رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، ۷ (۲۴)، ۱۰۷-۱۵۰.
- روگان، یوجین (۱۳۹۷). «پیدایش دولت‌های مدرن در خاورمیانه»، *در روابط بین‌المللی خاورمیانه*، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد. تهران: انتشارات وزارت خارجه.

- زیباکلام، صادق، و عبدالله پور، محمدرضا (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق، عاملی عمل‌گرا در نزدیک کردهای عراق به اسرائیل»، *سیاست*، ۴۱ (۴)، ۷۵-۵۹.
- ساوهدرودی، مصطفی و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی پیامدهای روابط سیاسی رژیم صهیونیستی با کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *دانش / امنیت*، ۲ (۳)، ۱۶۲-۱۴۳.
- سلطانشاهی، علیرضا (۱۳۹۹). *پیرامونی: جست‌وجوی رژیم صهیونیستی برای یافتن متحدان خاورمیانه‌ای*. تهران: انتشارات بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- عبدالله پور، محمدرضا (۱۳۹۰). «تعارض ژئوپلیتیکی کردستان عراق با میدان‌های منطقه‌ای، جذب رژیم صهیونیستی در میدان مغناطیسی کردستان عراق»، *مطالعات خاورمیانه*، ۱۸ (۲)، ۸۵-۱۰۶.
- فرامکین، دیوید (۱۳۹۸). *صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد*. ترجمه حسن افشار. تهران: انتشارات ماهی.

## ب- عربی

- السید، عباس. (۲۰۱۹). *الدور الإسرائيلي فی الأزمۃ والحرب علی الیمن*. قابل دسترسی در: <http://althawrah.ye/archives/570861>

## پ- انگلیسی

- Abdullah, D. (2017). “*Kurdish independence will see Iraq disintegrate*” Retrieved From: <https://www.middleeastmonitor.com>.
- Ağdemir, A. M. (2022). “Is the Kurdish Government in Iraq a New Peripheral Friend for Israel?” *Journal of International Relations and Political Science Studies*, (5), PP. 63-82.
- Bengio, O. (2014). “Surprising Ties between Israel and the Kurds”, *Middle East Quarterly*, 21 (3), PP.1-12.
- Dailysabah (2014). “*Israel, US import disputed oil from Iraqi KRG*”, Retrieved From: <https://www.dailysabah.com>.
- Podeh, E. (2022). “Why Did the Idea of an Alliance between Israel and Minorities in the Levant Collapse?”, Book Reviews by Pinhas Inbari, *Strategic Assessment*, 26 (1), <https://www.inss.org>.
- Fildiş, A. (2107). “Greater Israel Project And Balkanization Of Syria”, In: *Balkan And Near Eastern Journal Of Social Sciences*, 3 (3), Retrieved November 12, from <http://ibaness.org>.

- Grubacic, A. (2012). "Balkanization of Politics, Politics of Balkanization", *Globalizations*, 9 (3), At:<https://doi.org/10.1080/14747731.2012.680739>
- Guzansky, Y. (2021). "Israel's Periphery Doctrines: Then and Now", *Middle East Policy*, 28 (3-4), At: <https://doi.org/10.1111/mepo.12579>.
- Haaretz (2015). "Report: Israel Imports Three-quarters of Its Oil From Iraq's Kurds", Retrieved From: <https://www.haaretz.com>.
- Heller, J. (2017). "Israel endorses independent Kurdish state", Retrieved From: <https://www.reuters.com>.
- Hersh, S. M. (2004). "Israel Look to the Kurds", *New Yorker*, July 86.
- Jones, C & Guzansky, Y. (2019). *Fraternal Enemies: Israel and the Gulf Monarchies*. Oxford University Press.
- Judah, B. (2015). "Israel Welcomes Chaos on Its Borders", *Politico*, 16 June, at: <http://www.politico.eu>.
- Lindenstrauss, G. & Eran, O. (2014). "The Kurdish Awakening and the Implications for Israel", *Strategic Assessment*, 17 (1), PP 83-93.
- Makinde, A. (2018). "Greater Israel" and the Balkanization of the Middle East: Oded Yinon's "Strategy for Israel", *Astutenews*, Retrieved from <https://astutenews.com>.
- Nazemroaya, M. (2006). "Plans for Redrawing the Middle East: The Project for a New Middle East", May 19, Retrieved: <https://www.globalresearch.ca>.
- Porter, G. (2020). "Israel's Construction of Iran as an Existential Threat", *Journal of Palestine Studies*, 45 (1), PP 43-62.
- Pringle, R. W. (2018). "Balkanization. *Encyclopedia Britannica*", at: <https://www.britannica.com/topic/Balkanization>.
- Sharett, M. (2019). *Perspectives on Israel Studies: My Struggle for Peace*, Indiana University Press
- Shilon, A. (2018). *Ben-Gurion's Pragmatic Approach to Borders*, Retrieved from: <https://mosaicmagazine.com>
- Silverstein, R. (2022). *How Israel is using Iraq's Kurdistan as a launchpad to attack Iran*. Retrieved From: <https://www.middleeasteye.net>.
- Udasin, S. (2015). "Majority of Israeli Oil Imported from Kurdistan", Retrieved from: <https://www.academia.edu/36555187>.
- Wahab, B. (2017). "Why Israel Is Cheering On Iraqi Kurds' Push for Independence", Retrieved From: <https://www.washingtoninstitute.org>.
- Williams, D. (2014). "Israel Tells U.S. Kurdish Independence is 'Foregone Conclusion'", Retrieved from: <https://www.reuters.com>.
- Winter, C. (2018). "Who are the Kurds?" Deutsche Welle, 24 January.
- Yinon, O. (1982). "A Strategy for Israel in the Nineteen Eighties", Retrieved from: <https://www.voltairenet.org>.

